

بر آینه خاطر معاینه تافته بود. بنا بر آن، ایلچیان را بی‌مراد و مقصود رخصت انصراف ارزانی داشت. امر عالی صدور یافت که غازیان از دو جانب متوجه کیلان شوند. سلطان مصطفی میرزا و امیرخان ترکمان و قوچ خلیفه مهردار و نظر بیک استاجلو و ولی خلیفه شاملو حاکم قم و امیرغیب بیک استاجلو و حیدربیک ترکمان حاکم ساوه و احمد خلیفه وفادار شاملو و حمزه بیک طالش و از امرای آذربایجان ابراهیم بیک زیاده اوغلی و خلیفه انصار حاکم قراجه داغ و ابراهیم خلیفه الپاوت و زینل بیک ولد ابراهیم خان ذوالقدر و امیره ساسان حاکم کسگر و احمد سلطان بیه پسی و کامران میرزا حاکم کوتم با پیاده‌های آذربایجان از راه کوچسنان به لاهیجان بروند^۱ و معصوم بیک صفوی و صدرالدین خان ولد ابراهیم خلیفه الپاوت و بایندر خان طالش و ابراهیم بیک قاجار مصاحب از راه خلخال روانه لاهیجان شوند^۱.

قبل از اجتماع امرای عالی‌شان، امیرخان ترکمان و نظر بیک و حمزه بیک طالش از بلده قزوین با جنود ظفر قرین بیرون آمده در چهار فرسخی شهر فرود آمدند. استماع نمودند که خان احمد با سپاه باران عدد در دیلمان نزول کرده است. امرای مذکور، با عساکر منصور، بر سر آن قوم مقهور ایلغار کردند. خان احمد در گرداب تفکر و غرقاب تحیر افتاده از بیم جان خود را به لاهیجان انداخت. غازیان خرگاه و سراپرده و بارگاه او را متصرف شدند و به دیلمان و خرگام در آمدند. معصوم بیک صفوی نیز، با سپاه خونریز، علم عزیمت به طرف لاهیجان برافراخت. خان احمد [امیر]^۲ جهانگیر سپهسالار لاهیجان و شاه منصور سپهسالار دیلمان و لشت نشا را با ده هزار سوار و پیاده به استقبال ارسال نمود. ایشان در جای نیک تخته [بند]^۳ پیدا کرده مستعد قتال و جدال شدند. معصوم-

۱- م فقط

۲- س ندارد

۳- ن ندارد

بیک با سپاه زیاده از چون و چند، به آن تخته بند رسیده مخالفان بی استعمال سیف و سنان راه فرار پیش گرفتند. غازیان یک صد و پنجاه نفر از آن قوم بداختر به قتل آوردند و سیصد و پنجاه [نفر دیگر] را دستگیر کردند و در لاهجان متمکن شدند و ولایت کیلان و کوکه ولشت نشا و کیسم به تصرف در آوردند. خان احمد چون از توجه سپاه باران عدد طوفان مدد آگاه شد، در مضیق تفکر و طریق تحیّر سرگردان گردید. امارات بخت منحوس و طالع منکوس مشاهده نموده دانست که طاقت مقاومت ندارد و مرکب فرار [به زیر ران^۱] کشیده راه جبال اشکور را پیش گرفت. تیرش که چون باز به قصد کبوتر جان دشمن پرواز می کرد، چون صعوه به آشیان جمع^۲ پنهان شد و کمانش که در کمین اعدا دهن باز می بود از وهم خویش در کیش فرو رفت و نیزه اش که روز جدال به سرفرازی عالم ثابت قدم بود سر در احاف غلاف کشید. شمشیرش که بر سر عدو مایل بود چون حرزیمانی حمایل گردید، سپرش که در پیش کر^۳ و فر^۴ دشمن حایل بود چون توشه دان کاروان به پشت حامل گردید. [صدر الدین خان و ضیا احمد - سلطان و بایندرخان طالش و امیره ساسان و حمزه بیک طالش و میرزا کامران با جمعی بهادران بر سر مخالفان که در راه های آن کوه پرانده بودند رفته امیره بهادر را با چند امیر دیگر به قتل آوردند و مظفر و منصور به اردوی معصوم بیک معاودت کردند و بلوک بلوک] ^۵ صنادید ملوک و رعایا چون اجرام سحاب و اجسام قروی^۶ و حباب در قلل جبال و جنگلهای اشکور متحصن شدند. چنان که طریق مداخلات

۱- س : کس

۲- ن ، م : دربار - س : درپیش - متن مطابق نسخه الف است .

۳- س : چغد

۴- م : گرز

۵- م ندارد

۶- س : فیروزی - م : فردی - کروی (?)

در آن مساکن منحصر در یک راهی بود ولیک آن هم چون کمر خوبان مومیان باریک. امرای عالی تبار بی مشقت اغیار عروس مملکت کیلان را در آغوش گرفتند و نظر بیک استاجلو و امیر غیب بیک استاجلو و قوچ خلیفه مهر دار و پیره محمد خان استاجلو و امیر اصلان بیک افشار و حیدر بیک تر کمان با جمعی سواران رزمساز و پیادگان تفنگ انداز از طریق طالقان روانه شدند. آن راه چون هزار چم خم در خم بود و از راه صراط المستقیم باریکتر و از راه دوزخ تاریکتر بود و آب و لای و جنگل و تنگنای به مرتبه ای بود که در مضیق آن یک سوار را گذر دشوار میسر می شد و بغیر از جاده مستقیم، به هر طرف که میل می کردند، اسب و مرد هلاک می گشت.

شعر

رهی همچو سودای عاشق دراز
گذرهای سخت و کمرهای سخت
سمومش چو صور قیامت به کار

چو دور فلک پرنشیب و فراز
دل سنگ خارا ازو لخت لخت
هوا چون دم افعیس زهر دار*

عبور کرده [در اثنای راه، ملک اویس رستم داری را که داماد خان احمد بود گرفته به ملک سلطان ابر سعید، که برادر مشارالیه بود، دادند و تمام اموال و اسباب ملک اویس را که در قلاع بود جهت خاصه شریفه ضبط نمودند] و در تنگابن نزول نمودند.

* و مردم و سپاهیان دیلمان و گوکه و کیسم و خر کام که قریب بیست هزار خانه وار > بودند < پناه به بابا کوه که در آن جا کمر چندی بود بغایت بلند

۱- س : هزارنم - م : چون هزار چم و خم داشت .

۲- قسمت بین دو قلاب در نسخه م نیست

* از این جا تا ستاره بعد فقط در نسخه م وجود دارد .

و استوار بردند. آخر از خورش به تنگ آمده کس نزد احمد خان فرستادند و آذوقه طلب داشتند. خان احمد آذوقه بسیار جمع آورده به میان ایشان آمد. چون این خبر به معصوم بیک رسید، صدر الدین خان و احمد سلطان را سپهسالار سیبه نموده پس بایندر خان طالش و امیره ساسان حاکم کسگر و حمزه- خلیفه طالش و میرزا کامران حاکم کوهدم را با سپاه بسیار بر سردشمنان بی مقدار فرستاد. ایشان به طرف مخالفان روانه شدند. در شب مظلومی، که خنگ کیتی از تر کتازی خورشید جهانگیر آرمیده بود ایشان بر سر خان احمد رسیدند. امیره- بهادر را که عموی شاه منصور بود با دونه از امرا به قتل آوردند. خان احمد نیز خود را به هزار حيله و مکر از آن ورطه بلا به کوه اشکوره انداخت و مردمی که در دره و سقناق بودند امان طلبیدند. امرا ایشان را برداشته نزد معصوم بیک بردند. هر آینه خان احمد به حقیقت دانست که، با وجود آن < بخت > بر گذشته و دل شکسته که او را به خاک تیره نشانده بود، بعد از آن قوت مقابله و مقاتله و مقاومت با جنود قزلباش نمانده. اگر چه محلی چند که به آن جا تحصن می نمود همگی کوههای سخت و محللهای استوار بود، اما < نا > استواری که در بنیاد دولت و بخت او افتاده بود تدارک پذیر نمی نمود و می گفت

نظم

اگر چه منزل مقصود دلکش است و رفیع

چو بخت خویشتم استوار نیست چه سود *

خان احمد قرب سه ماه در جبال کیلان حیران و سرگردان بوده به هر- جانب که توجه می نمود خود را پا بسته بند و بلا و خسته رنج و عنا می یافت. در این اثنا، شاه دین پناه الله قلی ایچک اوغلی و شاه قلی بیک روملو و میرزا علی بیک قاجار را با هشتصد نفر قورچی جر آر از راه اشکور به جانب کیلان ارسال فرمود. در آن اوان، آفتاب عالم تاب در سیوم درجه جدی رسیده بود و شدت سرما و غلبه

برودت هوا به مرتبه‌ای استیلا داشت که تمامی اجرام کوهها همواره ابره سنجاب
سحاب بردوش و سطح زمین از برف قاقم پوش بود.

بیت

کوه قاقم زمین حواصل پوش چرخ سنجاب در کشیده به دوش
داده نقاش بباد شبگیری موج موج آب را گره گیری
و آن وادی دور و دراز پراز نشیب و فراز بود و جنگلهای بی‌عد و مخوف
و پشته‌های بی‌حد که زمین آن چون چشم نابینا نه در روز از نور آفتاب بهره‌ای داشت
و نه در شب از شعاع قمر حظی.

شعر

کسی ندیده فرازش مگر به چشم ضمیر
کسی نرفته نشیبش مگر به پای گمان
ز بیم دیو به دل در همی گذاخت ضمیر
ز باد سرد به تن در همی فسرد روان
چو بیشه بیشه در او درزهای خار و خشک
چو باره باره در او خامهای ریگ روان
به غارهای درون مار گرزه از حشرات
به ناوهای درون شیر شرزه از حیوان
ز تنگ عیشی بر ذروه‌های برده همای
ز استخوان مسافر ذخیره‌های گران

* حسام بیک ولد^۱ بیرام بیک قرامانلو با هجده نفر از جوانان کار آمدنی
قریب نقاره سحر بی‌خبر بر سرخان آمده خدمتش از بیم جان در طویل نماندند.
بعد از تفحص بسیار، او را دستگیر کرده نزد الله قلی سلطان آوردند. امرای عظام

۱- حاشیه نسخه ن: حسام بیک پسرزاده بیرام بیک است.

که به فتح کیلان^۱ مأمور بودند خان احمد را با اموال و اسباب و دفاین و خزاین در روز سه شنبه ششم ماه رجب به درگاه عالم پناه آوردند^۲. شاه دین پناه بعد از چند ماه او را روانه قلعه قهقهه گردانید و حکومت بلاد کیلان را به الله قلی سلطان استاجلو و اسکندربیک افشار و حمزه بیک طالش و زینل بیک ذوالقدر و شرف خان کرد ارزانی داشت* مولانا عبدالرزاق صدر، که در قزوین مقید بود، روانه قلعه خرسک گردید.

مدت سلطنت خان احمد سی و دو سال بود. از این طبقه یازده کس سلطنت کرده اند بدین تفصیل:

سید علی کیا کار کیا، رضا کیا کار کیا، میرسید محمد کار کیا، ناصر کیا کار کیا سلطان محمد کار کیا، میرزا علی کار کیا، سلطان حسن کار کیا، سلطان احمد کار کیا سید علی کار کیا، سلطان حسن کار کیا، خان احمد. مدت سلطنتشان دویست و پنج سال.

* تا ستاره بعد از نسخه م ساقط است و به جای آن چنین آمده: قورچیان عظام بعد از تفحص بسیار و جست و جوی بی شمار خدمتش را در موضع (سفید مانده) دستگیر کردند و به درگاه عالم پناه آوردند. آن حضرت وی را بعد از چندگاه به قلعه قهقهه فرستاد و مولانا عبدالرزاق صدرش در قزوین بود. بعد از چند وقت به صندوق کرده به قلعه خرسک بردند.

۱- س: لاهیجان

۲- حاشیه نسخه ن: چون الله قلی سلطان ایچیک به نوعی که در متن نوشته شده خان احمد را به دست آورد، سلطان مصطفی میرزا و معصوم بیک و سایر امراء عظام که به فتح کیلان مأمور بودند در بلده لاهیجان بودند. خدمتش را نزد شاهزاده برده تسلیم نمود و خود به حکومت لاهیجان خان احمد را به درگاه عالم پناه آوردند (قسمت های نقطه گذاری شده در عکس نسخه نیامده).

وقایع متنوعه

هم در این سال، شاه دین پناه شاهقلی سلطان استاجلو را با تحف و تبرکات و مکتوب بلاغت آیات که طول آن هفتاد گز بود [و عرض سه چهار يك] ^۱ در باب مصادقت و موالات و تهنیت جلوس و فتح ولایت ^۲ به روم ارسال نمود. شاهقلی سلطان، با جمعی از ملازمان، بایراق تمام باخیل و حشم و طبل و علم روانه گردید. در بلده ادرنه با سلطان سلیم ملاقات نمود و تحف را کذرا نیده بعد از چند ماه به درگاه عالم پناه آمد.

گفتار در قضایائی که در صحنه هست و سبب عینی و تسمیایه واقع گردیده

لشکر فرستادن شاه دین پناه به گرجستان و گرفتار شدن سیماونون بيك ^۳ چون سیماونون ^۱ والی گرجستان پا از جاده سداد و قدم از طریق رشاد بیرون نهاد و دست به سرحد ممالک و مسالک دراز کرد و در بلده تفلیس.

بیت

که در بوستانش همیشه گل است زمینش پر از لاله و سنبل است
هوای آن معتدل و خوش و مرغزاری دلکش.

بیت ^۲

هیچ تشویشی در او نایافته جز در زلف دوست
هیچ بیماری در او ناخفته الا چشم یار
و نسیم صبا و شمال در صحاری او وزان، در فصل ربیع لاله در قلم جبال و
بقاع او چون قنادیل عقیق از معابد و کنایس زهاد دور بین تابان.

۱- م فقط

۲- ظاهراً کلمه ای افتاده و شاید ولایت گیلان مقصود بوده است.

۳- س: سماون

۴- عنوان در نسخه س نیامده و شعر به صورت نثر چاپ شده است.

بیت

درخشان لاله ازوی چون چراغی ولی از درد او بر جانش داغی
آبهای قنوات و عیون او چون آب کوثر و زمزم لطیف و خوشگوار.

بیت

باد او چون باد عیسی جان فزا و روح بخش

آب او چون آب کوثر غم زدا و کار ساز

خرابی بسیار کرده اهالی آن دیار را صغار و کبار پایمال و بال گردانید . بنا بر آن ، فرمان عالم مطاع صدور یافت که شمشال بیک چرکس و ابراهیم- خلیفه الپاوت و علیقلی بیک قاجار به اتفاق داود بیک متوجه گرجستان کردند و سیمادون بیک را گرفته به درگاه عالم پناه ارسال گردانند . امرای عالی شان ، با جنود بی کران و سپاه بی پایان ، علم عزیمت به جانب گرجستان برافراختند . بعد از طی مسافت ، [به آن ولایت]^۱ نزول نمودند . سیمادون بیک طریق حزم و احتیاط را مسلوک داشته خود را به جبلی که در ارتفاع با چرخ اخضر دعوی همسری می کرد و در متانت با کوه دماوند لاف برابری می زد و کمرش با سطح منطقه البروج رکاب در رکاب و عیونش بالاتر از چشمه آفتاب و در بلندی به مثالی که خط نظری چند جا درنگ کردی تا به ذروه اش^۲ رسیدی و دیدبان وهم جز به نردبان خیال پای بر بالای قطعه سنگش^۳ نهادی .

نظم

نهاده پیش پای او جبین میخ کشیده بر سر چرخ برین تیغ^۴
فلک دست از ید جوزا کشیده به دامانش ولیکن نارسیده .

۱- م فقط

۲- س : ذروه آتش - م : ذروه آن

۳- س : سنگینش

۴- س مصراع اول را فاقد است و در نسخه م دو مصراع به جای یکدیگر قرار گرفته اند.

دریده چرخ سرکش را کمر گاه
 همه بر دامن او بردمیده
 روان از چشمه‌ها سیلش به دامن
 پلنگان بر فرازش کشته تازان
 نهان در غارهایش مار گرز
 زسوی دیگرش غولان غریوان

ز تیغ آبدارش هر سحر گاه
 جوانان نبات نو رسیده
 به سان عاشقان از هجر جانان
 کرازان در نشیب او کرازان^۱
 عیان در بیشه‌هایش شیر شرز
 زیگسویش خر و شان نره^۲ دیوان

متحصن گردید. غازیان عظام، چون قضای مبرم، متوجه آن کوه محکم-
 گردیدند. کبران نیز آغاز جدال و قتال نموده غازیان دست به تیر و کمان برده
 آتش قتال را مشتعل گردانیدند و مرغان تیز پر تیر پران که از تشنگی چون
 اعادی دهن باز مانده بودند جز از عیون ابصار مخالفان آب نمی خوردند و زاغان
 کمان که در گوشه‌ها منتظر چنین فرصتی بودند غیر از اجساد مردار کبران طعمه
 به آشیان نمی بردند.

بیت

کلاغان ز آواز زاغ کمانها شتابان به مهمانی استخوانها^۳
 در آن اثنا، سیمادون از غایت غرور با معدودی چند بر سپاه منصور حمله-
 نموده یکی از غازیان را به قتل آورد. اما متهوری خدمتش را از هر کب عزت
 به خاک مذلت انداخته دستگیر نمود. کبران راه انهزام پیش گرفتند. اهل حشم
 و نوکر و خدمت [بر کرد او]^۴ بعضی کشته و بعضی دستگیر [شده] طعمه شمشیر
 و تیر شدند. چون به میامن توفیقات الهی و محاسن تأییدات نامتناهی غبار ظلمت

۱- س : گذاران

۲- س : زنده

۳- م ، ن ندارد

۴- ن : بجمع - م : بعضی دستگیر شدند

ظلم از صفحات روزگار به دست قدرت یدالله > فوق ایدیهم <^۱ به احسن وجوه
سترده شد و زنگار کدورت ضلال از مرایای قلوب کاینات به صیقل عنایت
نصر من الله^۲ به اجمل اشکال زدوده آمد، امرای عالی شان از غزای گرجستان
مراجعت کرده سیمارون بیک را به درگاه عرش اشتباه فرستادند.

وقایع متنوعه^۳

در این سال، معصوم بیک صفوی وکیل شاه دین پناه متوجه حرمین شریفین
شده در اثنای راه رومیان غافل بر سر وی ریخته خدمتش را با چهل و هشت نفر از
ملازمان و رفقا به قتل آوردند و آوازه انداختند که قطاع الطريق عرب این کار
کرده اند. به واسطه معذرت، سلطان سلیم [علی آقای چاوش باشی]^۴ را به درگاه
عالم پناه فرستاد. آن حضرت از کمال محبت وی را نواخته روانه دیار روم گردانید.^۵

۱- م ندارد - سورة الفتح ۱۰

۲- قرآن کریم سورة المصف ۱۳

۳- این عنوان و وقایع بعد در نسخه م نیامده

۴- س: علی آقاسی و

۵- حاشیه نسخه ن: معصوم بیک چون اراده گزاردن (نسخه: گزاردن) حج اسلام
و طواف روضه منوره حضرت خیر الانام نمود بعضی از مردمی که همراه شاه قلی سلطان استاجلو
به ایلچیگری روم رفته > بودند < به او گفتند که رفتن شما به الکاء پادشاه روم صلاح
نیست. چرا که رومیان . . . داشتند. چون شنیدند که معصوم بیک جهت گزاردن . . .
بیطرف نمودند که مبادا معصوم بیک که خبر قتل شاه قلی سلطان را . . . صلاح در رفتن شما
نیست. و کالت پناه این مضمون را به سمع رضا . . . با وجود آن که از الکاء وان تا وقتی که
مقتول شد به اعزاز و احترام می بردند و دقیقه از حرمت و . . . در منزل (سفید در نسخه)
که سه منزل از مدینه معظمه . . . با پسرش میرزاخان احمد مشهور به خان میرزا که در . . .
یگانه و در علوم عقلیه و نقلیه گوی . . . با چند نفر ملازمان و بشارت بیک داروغه . . .
اعتبار و اختیار تمام پیدا کرده بود بقتل . . . *

هم در این سال، مولانای اعلم افهم، جامع فنون العلم والحکم، امیر ابو الفتح که از سادات شرفه بود در دارالارشاد اردبیل به فجأة متوجه عالم بقا گردید. جناب مولوی از جمله تلامذه مولانا عصام الدین است و در ماوراء النهر تحصیل نمود. در آخر در شهر مذکور متوطن گردید. از جمله نتایج قلم خجسته رقمش حاشیه بر کبری، حاشیه بر آداب بحث، حاشیه بر تهذیب منطق، حاشیه بر کنز العرفان، حاشیه بر تهذیب اصول فقه، حاشیه بر بحث مجهول مطلق، حاشیه مطالع، رساله‌های در اصول فقه، شرح باب حادی عشر فارسی بر آیات احکام.

گفتار در قضایائی که در سنه سبع و سبعین و تسعمایه واقع گردیده

لشکر کشیدن شاه دین پناه به گرمسیرات جرون

در این سال به مسامع عز و جلال رسید که الکای گرمسیرات جرون به واسطه ظلم والیان آنجا از نظام و انتظام افتاده و پیریشانی تمام بر حال متوطنان آن ممالک راه یافته و کافه مسلمین آنجا از آزار و ایذای ایشان متضرر اند. بنا بر آن، رأی عالم آرای به تغییر الکای آن جماعت عازم و جازم شد. والی کرمان یعقوب بیک افشار را با لشکر بسیار به صوب آن جماعت روانه گردانید. ایشان به واسطه شناعت اعمال و قباحت افعال خائف و متوهم شده به قلعه مینا و ترزک^۱ و شمول که تا غایت به واسطه حرارت هوا دست تصرف هیچ احدی از سلاطین کامکار بدانجا نرسیده بود.

شعر

گرماش چون حرارت مجرور در تموز

سرماش چون رطوبت مرطوب در شنا

ریکه اندرو چو آتش و گرداندر و چودود

مردم چو مرغ و باد مخالف چو گردنا^۲

۱- م: بنیاد بزرگ - م: بنیاد ترزک

۲- «گردنامرغی بود که با پر بریان کنند. کسائی گفت

در غارهای یافته هاروت مستقر

از پشته هاش ساخته عفریت متکا

غازیان ظفر شعار آن قلاع را مرکز وار در میان گرفتند و پیش از ترتیب اسباب تسخیر حصون حصار، چون اعدا و اضداد رایت فتح لشکر منصور را ملاحظه نمودند، از مقدمات احوال خود ضعف و قصور احساس کردند و از مبادی کار و بار خویش دلایل عجز و فتور دیدند. دست در دامن اضطراب زدند و سپر مقاومت بینداختند [و تیغ و کفن در کردن] ^۱ از بالا به زیر آمدند. [سرهنگان در گاه کیتی پناه] ^۲ بر آن قلاع مستولی شدند.

وقایع متنوعه

در این سال، پادشاه و ندیک فوجی از جنود کفار به تاخت الکای [خواند کار] ^۳ روم فرستاد. حاکم دیار خرسک قاسم بیک به اتفاق فرهاد بیک به استقبال شتافته با آن ملاعین خاسرین و گروه مشرکین مقابله نمودند. کفار بد کردار، بعد از قتال وجدال، مغلوب شدند. رومیان ایشان را تعاقب نموده پنج قادرغه و بیست قالیان و دو بارجه را گرفتند. در آن اثنا، از سرداران فرنگ [بی نام و ننگ] ^۴ باحسنة نام لعین بی دین، با سی هزار نفر کفار ضلالت آیین، به جنگ مجاهدان دین سید.

→ دلی را که هوا جستن چو مرغ اندر هوایابی

به حاصل مرغ وار او را به آتش گردنابینی

(لغت فرس اسدی ص ۳)

۱- س : با تیغ و کفن

۲- م : لشکریان شاه

۳- م ندارد - ن : پادشاه

۴- م ندارد

۵- س : با چسبه - م : ناجسته - به تصحیح و تشخیص این نام توفیق نیافتم .

۶- س : با سه هزار

المرسلین آمد. سپاه روم بر ایشان هجوم آورده به ضرب توپ آسمان کوب ایشان را مغلوب گردانیدند.

* در این سال، ازبک سلطان بن رستم سلطان بن جانی بیک سلطان با جنود فراوان به تاخت بلاد خراسان آمده در قصبه جام نزول فرمودند. والی آن دیار زینل بیک ولد ابراهیم خان ذوالقدر فوجی بهادران جوشن ور به جنگ ایشان فرستاد. غازیان به امکان جنگ نمایان کرده اما حمزه بیک [سنجراوغلی] که وکیل زینل بیک بود به قتل آمد. ازبکان با اموال فراوان به اوطان معاودت نمودند. زینل بیک مردمان سخندان به حکام خراسان فرستاده استمداد نمود. در آن اوان، امیر حسین و حاجی سلطان کوتوال با قرب هزار و نهصد سوار جرار به مدد آمدند. زینل بیک به وجود ایشان مستظهر گشته از عقب ازبک سلطان ایلتغار نمود. هر چند امیر حسین و حاجی کوتوال گفتند صلاح دولت در آن است که در همین مقام توقف کرده محافظت دیار خود کنیم، زینل بیک به واسطه عجب و غرور گفت و هم تمام بر ضمیر شامستولی گشته است. بنده ایشان رادست بسته به خدمت آرم. پنا. بر آن، غازیان به سخن آن جاهل نادان فریفته شده روانه گشتند. در پل خاتون به ازبکان دون رسیدند. ازبک سلطان با هفت هزار جوان در کمین رفته معدودی را به استقبال فرستاد. غازیان به ایشان حمله کرده ازبکان به طریق فریب راه گریز درپیش گرفتند. ازبک سلطان به یک ناگاه از کمین گاه بیرون آمده غازیان را در میان گرفت. بعد از قتال وجدال، ازبکان نابکار بر امرای عالی تبار غالب آمده زینل بیک و امیر حسین با هزار نفر از دلاوران جلادت اثر شربت فناچشیدند.

بیت

که بر تو دراز است دست زمان

به مردی نباید شدن در گمان

* تا ستاره بعد در نسخه م نیست

۱- ن: تاجراوغلی

حاجی کوتوال خود را از تلاطم دریای زخار به ساحل نجات رسانید و از بک سلطان سرهای مقتولان را از بدن جدا کرده روانه اند خود و شبرغان شد.

گفتار در قضایائی که در سنه ثمان و سبعمین و تسعمایه واقع گردیده

لشکر فرستادن سلطان سلیم به قبرس

چون کفار جزیره قبرس، که سالها خراجگزار پادشاه روم بودند، بنا بر شراب قوت دولت و مستی قدرت حکومت دماغ ایشان مخبط گشته سر از ربقه اطاعت و روی از قبله مطاوعت بر نافتند و قطع طریق بلاد و تعذیب عبادمی کردند. بنا بر آن، سلطان سلیم پادشاه روم با ارکان دولت و اعیان حضرت قرعه مشاورت در میان انداخت. امرا، به دلایل معقول، تسخیر آن قلعه را به نظر سلطان آسان نمودند. بنا بر آن، سلطان سلیم پرتو پاشا وزیر ثانی و احمد پاشا وزیر ثالث و حسین پاشا امیر الامرای روم ایلی و مصطفی پاشا الله و علی پاشا حاکم مرعش و قاسم پاشا فرمانفرمای انادولی و بهرام پاشا والی سیواس را با سپاه بی قیاس به تسخیر قلاع سپهر اساس ارسال نمود. پاشایان با جنود نصرت نشان با کشتیههای کوه ارکان علم عزیمت به طرف قبرس بر افراختند. بعد از وصول بدان حوالی، متوجه تسخیر نواحی آن دیار شدند. قرب هفتاد حصار چه مسخر گردانیدند. بعد از تسخیر آن سرزمین، با سپاه سنگین با اسباب تسخیر حصار، با توپ و تفنگ بی شمار در حوالی قلعه لفقوشه^۱ نزول نمودند. سرداران فرنگ آغاز انداختن توپ و تفنگ کردند. عسا کر ظفر قرین آن حصار را چون نکین در میان گرفتند و به ضرب توپ و بادلیج بروج قلعه را ویران ساختند. اما دلوران فرنگ به واسطه نام و تفنگ کوششهای بهادرانه می کردند و حمله های دلیرانه می نمودند. قرب دو سال کفار

۱- نسخ: خراجگذار

۲- ظاهراً شهر نیکوزیا منظور است. ن: لفقو - م: نقوشه - س: لعقوشه

بر کشته روزگار حصار را نگاه داشتند و مبارزان روزگار متوجه کارزار شدند . افواج و امواج مصاف در تالطم آمده و سپاه روم به ضرب توپ و تفنگ و ضربزن بروج حصار را از هم متلاشی کردند و به يك بار بالای برج حصار برآمدند و سپاه کفار از بیم حسام آبدار راه فرار پیش گرفتند . رومیان اهل و عیال ایشان را اسیر گرفتند و غنایم بسیار به دست آن سپاه خونخوار افتاد . پاشایان بعد از نهب و غارت آن دیار ، از روی خشم و کین با سپاه سنگین متوجه قلعه ماغوسا^۱ شدند . و آن حصاری است سر به فلک دوار کشیده و مثل او چشم روزگار ندیده و دست تصرف ابر رعد انداز از سر ادقات آن کوتاه و حبوب ذخایر سکان اوج بروج رفیعش از خوشه پروین و خرمن ماه . ویتن^۲ حاکم حصار پای ثبات فشرده بنا بر عقیده‌ای که بر شوکت و قوت خویش داشت ، ابواب حصار را به مردمان هوشیار سپرده ، به انداختن توپ و تفنگ شروع نمودند . اگر چه از سهم تفنگ برق افروز و قاروره‌های نبط عالم سوز و ضرب زندهای پر آشوب و توپهای دشمن کوب هیچ کس را مجال نمی‌دادند که پیرامون قلعه گردد ، اما سپاه روم نیز مر کزوار در گردان حصار درآمدند و نقطه وارش در میان گرفتند .

در آن اوان ، والی وندیک هیجده کشتی پر از باروت [و بسیار قوت برای شهریان ارسال نمود]^۳ . قلیچ علی کشتیها را گرفته فرنگیان را به قتل آورد و به ضرب قزغانهای سنگین بروج آن حصن حصین را فرود آوردند . اما فایده بر آن مترتب نشد . کفار لعین نقب عظیم در زیر خیم جنود انادولی زدند و اندرون آن را پر از باروت کرده آتش زدند . بنا بر آن ، جمعی رومیان بر خاک هلاک افتادند .

۱- منظور شهر فاماگوستا است .

۲- م : وتن

۳- م : فرستاده بود

چون ایام محاصره به يك سال کشید باروت کافران تمام شد [ووتن]^۱
 علامات عجز و انکسار در احوال خود مشاهده کرده یقین دانست که مقاومت با
 جنود روم نمی تواند کرد. بعد از عهد و پیمان و سوگند بر قرآن، قلعه را تسلیم
 کرده به درگاه پاشایان آمد و چنان قرار داد که اموال و ائقال خود را در کشتیها
 گذاشته متوجه ونديک گردد. در آن اثنا، شخصی از اسیران رومیان فرار کرده آمد
 و معروض گردانید که کفار لعین از غایت خشم و کین قرب سبید نفر از مسلمانان
 را به قتل آورده اند. بنا بر آن، آتش غضب مصطفی پاشا اشتعال یافته پوست ویتن
 را کنده باقی کفار را به قتل آورد * * . بعد از فتح آن دیار، سلطان سلیم پرتو پاشا
 و علی پاشا را با لشکر آراسته و سپاه به حلیه جلادت پیراسته، با طبل و کوس
 به تسخیر کرفوس ارسال نمود. رومیان جزیره کرفوس و اکتیه و کفالیه و کریت
 را تاخته چهار قادرغه و سه بارجه از فرنگان گرفته مظفر و منصور باغنایم نامحضور
 به استنبول مراجعت نمودند،

[وقایع متنوعه]^۲

در این سال، عسکری خان والی تاتار به اتفاق پاشای کفه به امر سلطان سلیم
 پادشاه روم، با لشکر بسیار و ده هزار بیلدار، به [قربان بازی]^۳ آمدند و شروع
 به کندن نهر کردند تا آب اتل را با آب تین منضم سازند. بعد از اتمام آن به کشتی
 نشسته روانه حاجی ترخان شده [تا آن بلده را مسخر کنند]^۴. چون این خبر

۱- س : [و] - م : دوتن

۲- م : ذکر نهر کندن به امر سلطان سلیم که آب اتل را به آب تین منضم کنند. اتل

رود ولگاست و تین رود معروف دن Don

(در خصوص این طرح و سرانجامش رجوع شود به کتاب شاه طهماسب مقاله ۲۵
 از انتشارات بنیاد فرهنگ) .

۳- م : فرمان یاری

۴- تصحیح قیاسی - س : تاتار آن بلده را مسخر کنند - ن : آن بلده را مسخر کردند.

م : که آن ...

به والی آن دیار^۱ که از قبل کناز^۲ ایوان پادشاه روس والی آن بلده بود رسید مضطرب گشته تحفه های خوب به عسکری خان فرستاد . چون خان را گرفتن حاجی ترخان مرضی طبع نبود [که مبادا رفته رفته بدو سرایت کند]^۳ عرضه داشتی به سلطان سلیم فرستاد مضمون آن که اگر آب اتل به نهر تین ملحق شود ، چون آب آن به قرادنگیز متصل است ، بیم طغیان [در ماه ادار دارد]^۴ و خرابی تمام به استنبول راه می یابد . بنا بر آن به ترك كندن نهر مذکور فرمان داد و خان و پاشا هر يك به دیار خود مراجعت نمودند .

گفتار در وقایعی که در سنه تسع و سبعین و تسعمایه واقع شده

در این سال ، سلطان سلیم پادشاه روم سنان پاشا را باجنود مصر وینکچریان در گاه و امرای عالی جاه به تسخیر بلاد یمن فرستاد . بنا بر آن که مظهر لنگک بر آن بلاد بعد از فوت سلطان سلیمان مستولی شده بود پاشای مذکور با عساکر منصور در آن دیار نزول نمود . بعد از جنگ فراوان ، بر قلعه کوکبان مستولی گشته قرب چهل حصارچه را مسخر کرد .

هم در این سال ، دولت گرای خان تاتار والی ولایت کفه به امر سلطان سلیم علم عزیمت به طرف روس برافراخت . والی آن دیار الغ بیک از توجه جیش ظفر - شعار خبردار گردید . ایوان مسکه^۵ را که امیر الامرایش بود . با فوجی از کفار

۱- اسم این شخص در نسخ نیامده

۲- صحیح کلمه کینباز است که کلمه ای است روسی . منظور از کناز ایوان ، تزار

روس ایوان چهارم است معروف به ایوان مخوف .

۳- م فقط - منظور آن است که مبادا نفوذ ترکان در آن منطقه افزوده شده قلمرو وی

نیز تحت تسلط ترکان درآید .

۴- تصحیح قیاسی - س : دارد - ن : در ماه ادار - م : دریا دارد .

۵- س : بلبله - م : بسکه - منظور همان مسکو امروزی است . غرض از الغ بیک

نیز ایوان چهارم است ملقب به مخوف .

فجار، به استقبال ارسال نمود. ایشان کنار آب قلو موله^۱ را گرفتند و مانع عبور جنود تاتار شدند. مدت نوزده روز جنگ و جدال و حرب و قتال میان دلاوران بر این منوال گذران بود. روز بیستم، دولت گرای خان مانند برق و باد در حرکت آمد. کوششهای مردانه نمودند. ایشان بعد از قتال و جدال راه فرار پیش گرفتند. چون خیر غلبه لشکر تاتار به الغ بیک نابکار رسید بارگاه و خیمه و خرگاه را انداخته همعنان یأس و حرمان از بیم جان فرار نمود. سپاه تاتار به یک بار، به شهر مسکو ریختند. اهل آن شهر را از پیر و جوان و قوی و ناتوان و شیوخ و اطفال و نسا و رجال، به اسیری گرفتند و کافران آنچه سالها اندوخته بودند از زر و جوهر و زر و زیور به باد فنا داده لشکر تاتار آتش در شهر زدند. چون خانه‌های آن بدکیشان از چوب بود تمام بسوخت و ایوان بمسکه^۲ با قرب دوست هزار نفر از کفار بد اختر قبل از آتش دوزخ به آتش دنیا سوختند. دولت گرای خان بعد از فتح چنان، مظفر و منصور با غنایم نامحسور که از آن جمله نود هزار اسیر بود، به دیار خود مراجعت نمودند.

گفتار در معارفه نمودن تورچیان استاجلو و فریبای باگیلکان

چون شاه دین پناه حکومت کیلان را به [الله قلی سلطان استاجلو] ^۳ رجوع کرده بود، خدمتش معدودی چند در بلدة لاهیجان گذاشته خود متوجه بیلاق گردید و سپاهیان کیلان آغاز مخالفت کرده سید حسین نامی را بر خود حاکم ساختند. وی دباغ را سپهسالار گردانید. حضراتش به وجود لشکر بسیار وعادت

۱- م: قلعه مقوله - ظاهر منظور رودی است از شعبات دنپیر که از شهر گومل *Gomel*

می‌گذرد.

۲- س: بمکه - م: بسکه

۳- م: الله قلی بیک ایچک اوغلی

و ابهت بی شمار مغرور گشته در کمینگاه غدر و مکر نشست و دست جفا بر گشاد و نائرة فتنه و شر را اشتعال داد و بیخ بغی و عناد در ساحت ضمیر او راسخ شد و نهال ظلم در سینه او شاخ زد. با لشکر بسیار و گیلانیان دیوسار بر صوفیانی که در قلعه لاهجان بودند آمدند. بعد از جدال و قتال بر ایشان غالب آمده نسا و رجال و اطفال ایشان را به قتل آوردند. بعد از آن، بر سر بکتش بیک^۱ ولد الله قلی بیک مذکور ریختند. وی جنگ نا کرده گریخت و گیلکان ایشان را به ضرب شمشیر دو دم به راه عدم فرستادند. در آن اوان، امیر ساسان با سپاه فراوان از کسگر به دفع آن قوم بد اختر آمده بعد از قتال و جدال فراوان منهزم گردیده گیلکان اکثر ملازمان او را به قتل آوردند. خدمتش، به مشقت، بسیار از تلاطم دریای زخار به ساحل نجات رسید. شاه دین پناه در این باب با خواص و مقربان مشورت فرمود. رایها بر آن قرار گرفت که جمعی از امرایه دفع ایشان فرستند. آن حضرت قوچ - خلیفه مهرداد و امیر غیب بیک را با دیگر سرداران بر سر مخالفان ارسال نمود و قورچیان استاجلو و غریبلو نیز با ایشان رفاقت نمودند. در آن زمان در میان قورچیان سخن از بهادری واقع شده صد و سی نفر از ایشان بی اذن امر متوجه کیلان شده در کیسم نزول نمودند. چون گیلانیان از قلت غازیان خبردار شدند با یکدیگر گفتند که فرصت غنیمت باید شمرد و کار از پیش باید برد و اگر ما خود را زودتر بدیشان رسانیم اکثر را دستگیر خواهیم کرد و آثار شجاعت و جلالت ما بر صفحه روزگار خواهد ماند. به این اندیشه باطل متوجه غازیان شدند. قورچیان دست توکل در دامن عنایت پروردگار استوار داشته به مضمون کریمه کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله^۲ به خاطر گذرانیده مانند بحر اخضر جوشان و خروشان

۱- م: مکتبش بیک

۲- سورة البقرة ۲۵۰

رو به دشمنان نهادند . لشکر کیل^۱ فوج فوج در پی به هم رسیده حمله کردند . سپاه قزلباش را که به تیر انداختن مشغول بودند از جای بر نتوانستند داشت . جویهای خون در آن معرکه جریان یافته سرهای مبارزان چون گوی غلطان شده .

شعر

ز بس خون که کرد آمد اندر مغاک

چو کو کرد سرخ آتشین گشت خاک

ز تنهای صد پاره شاخ شاخ

شده طعمه کسک و روبه فراخ

غازیان به ضرب تفنگ برق افروز کیلکان بدروز را به خاک هلاک انداختند .

در اثنای آمد شد تیر دلدوز و سهام آتش افروز ، تفنگی بردباج بدروز خورده

حضرتش از زمین عزت بر زمین مذلت افتاد . قورچیان چیره شده به یک بار بر-

اهل ادبار حمله نموده تیغ بی دریغ در ایشان نهادند . شمشیر رخشنده در ظلمت

کرد به سان چراغ می درخشید و مانند شعاع آتش در غبار دخان می تافت .

بیت

درخشیدن تیغ در تیره کرد چو آتش پس پرده لاجورد

سرسر فرازان دهر و گردن گردنان عصر را از آن می درود .

نظم

پرنیان و اراست و آهن را کند چون پرنیان

گندنا رنگ است و تن هارا کند چون گندنا

گوهرش پیدا به سان ذره اندر آفتاب

بیکرش تابنده همچون آفتاب اندر سما

عاقبت قورچیان به نیروی دولت روز افزون دشمنان را منکوب و زبون